

بررسی منظورشناختی افعال کنشی و قطعی در نهج البلاغه

علی قهرمانی* / رضا تواضعی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۷

چکیده

نظریه کنش کلام یکی از مهم‌ترین نظریاتی است که بر دو حوزه فلسفه زبان و زبان دین تأثیر گذاشته است؛ این نظریه در تکوین، تکامل، تحلیل کلام و به تبع آن نقش‌های فعل و پیرو آن جمله‌ها، نقش به‌سزایی دارد؛ به این صورت که فعل در موارد بسیاری تنها تبادل اطلاعات نمی‌کند، بلکه معادل خود عمل است. این جستار با روش توصیفی - تحلیلی، منظورشناختی کنش‌های کلامی انشایی و اخباری فرازهایی از چند خطبه و نامه نهج‌البلاغه امام علی (ع) را بر اساس نظریه «کنش‌گفتار» آستین و الگوی کنشی «پنج‌گانه» سرل مورد مطالعه قرار داده و تأثیر قدرت معنایی - منظوری کلام امام (ع) را در مخاطب تبیین می‌کند. برخی نتایج به‌دست آمده نشان‌دهنده آن است که در خطبه‌ها و نامه‌های بررسی‌شده، پاره‌گفتارهای دارای کنش اظهاری وجه غالب آن بوده و کاربرد کنش ترغیبی بیش از کنش عاطفی و کنش‌های اعلامی و تعهدی در مرحله پایین‌تری قرار دارند. دلیل کاربرد زیاد کنش‌های اظهاری و ترغیبی را می‌توان در شرایط سیاسی و اجتماعی روزگار ولایت امیرمؤمنان (ع) جستجو کرد.

واژگان کلیدی

زبان، نهج البلاغه، کنش‌های کلامی، کنش گفتار، الگوی کنشی.

d.ghahramani@yahoo.com
tavazoei2011@gmail.com

*. استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
**. دانشجوی دکتری دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول).



طرح مسأله

منظورشناسی، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که در آن نگرش‌ها، اعتقادات، مراتب درک سخنگو و دانش وی در استفاده از زبان برای تبادل اطلاعات مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در منظورشناسی زبان، معنای یک جمله در بافت و موقعیت (زبان و جهان) بررسی می‌شود. به‌طور کلی منظورشناسی، «مطالعه معنای غیرقابل رؤیت است؛ معنایی که به‌صورت پیش‌فرض‌ها و انتظاراتی که در ذهن گوینده و شنونده نقش بسته و از طریق بافت تعبیر می‌شود. این اصطلاح، در دهه ۱۹۳۰ از سوی سی. دبلیو موریس^۱ ابداع و در دهه ۷۰ میلادی به‌عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی، رشد یافت. منظورشناسی دنبال بررسی شکل صریح بیان و چگونگی تعبیر طرفین سخن از پاره گفتارها در بافت موقعیتی و نیز مفهوم بیان نیست؛ بلکه به قدرت معنی و آنچه طرفین سخن به واسطه شیوه و سبک پاره گفتار، منتقل یا برداشت می‌کنند، متمرکز است» (فینچ،^۲ ۲۰۰۰: ۱۸۷).

یکی از روش‌هایی که به درک صحیح منظورشناسی یاری می‌رساند، کاوش در مفهوم کنش‌های کلامی است. کنش کلامی، شامل تعاملات زندگی بوده و مستلزم دانش زبانی و کاربرد مناسب زبان در محدوده فرهنگ معینی است که زبان خاص خود را دارد؛ به بیان دیگر، ما هر روزه کنش‌های کلامی مانند: سلام کردن: «سلام رضا، چه خبر؟»، درخواست کردن: «لطفاً میشه نمکو بدین؟»، دعوت کردن: «از همکاران خواهیم خواست شنبه عصر جلسه بذاریم»، تأیید کردن: «رضاً! من واقعا شالت رو دوست دارم» و نپذیرفتن: «دوست داشتم با هم فیلم ببینیم اما این جمعه نمی‌شه» را به کار برده و یا می‌شنویم، تا کنش‌هایی مثل درخواست، زیر سؤال بردن یا مطلع ساختن را توصیف کنیم. بنابراین، کنش کلامی (کارگفت) پاره‌گفته‌ای است که در ایجاد ارتباط، نقش ایفا می‌کند؛ به‌طوری که وقتی طرفین گفتگو در موقعیتی قرار می‌گیرند که مقصود آنها از ارتباط عذرخواهی، احوالپرسی، سلام و علیک، درخواست، شکایت، دعوت، رد یا قبول و ... باشد، به کنش‌های کلامی متوسل می‌شوند. این کنش ممکن است به‌صورت یک واژه‌ای مانند «بیخشید؟!» و یا چند واژه در قالب جمله (ها) مانند «تولد شما یادم نبود، به حساب فراموشی‌ام بگذارید»، بیان شود که در قالب ساختارهای مختلف زبان خاص تبلور می‌یابد. جان لانگشاو آستین^۳ میان سه سطح متفاوت افعالی که انسان هنگام تعامل انجام می‌دهد، سه تمایز، کنش بیانی (عبارت‌هایی که معنا و مصداق دارند)، کنش منظوری (هدف

1. C.w, Morris.
2. Finch.
3. John Langshaw Austin.



خاص گوینده) و کنش تأثیری (تأثیر خاص در شنونده) قائل است و از سه مورد مذکور، تنها کنش منظوری است که مربوط به قصد و هدف گوینده از پاره گفتار است. نگارندگان مقاله با تأکید بر افعال کنشی و قطعی که از سوی آستین (۱۹۶۲)، سرل (۱۹۷۹ - ۱۹۶۸)، باخ و هارنیش (۱۹۷۹)، لیچ (۱۹۸۳) و لوینسن (۱۹۸۳) پیشنهاد گردیده است، به تحلیل پاره گفتارهایی از نهج البلاغه می‌پردازند؛ چرا که در زبان دین، مانند نهج البلاغه، عبارتهای زبانی و فعل‌های کنش کلامی وجود دارند که معنا آنها با کنش‌های غیربیانی / تأثیری، موجود در پاره گفتارها تعیین می‌شود.

متون دینی از جمله نهج البلاغه، همواره در تلاش برای آگاهی‌بخشی به انسان‌ها در امور دنیوی و اخروی هستند و از هر فرصتی برای دستیابی به منظور و مقصود فوق، بهره می‌برند. نهج البلاغه، کتابی است که سخنان امام علی علیه السلام را در خود جمع دارد، برادر قرآن لقب گرفته، فروتر از سخن خالق و فراتر از سخن مخلوق است. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۴) با تحلیل منظورشناسانه این کتاب ارزشمند، معانی غیرمستقیم یا فرعی نهفته در بافت جمله‌ها و پاره‌گفتارها آشکار، و تأثیر آن بر جامعه روشن‌تر می‌گردد؛ چرا که هرچه زمان ماشینی‌تر و توجه به ظواهر زندگی و مادیات بیشتر می‌شود، فاصله بشر از مفاهیم اخلاقی و انسانی بیشتر نمود می‌یابد و در نتیجه نیاز به دریافت متون دینی به خصوص منظور یا معنای غیرمستقیم آن بیشتر احساس می‌شود. از همین جا است که می‌توان با کاربردی‌ترین دانش کاربردشناسی و منظورشناسی به‌عنوان شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی، از دریافت معانی ظاهری پرهیز نموده و گام‌های بلندی در زمینه دریافت معانی غیرمستقیم متون دینی از جمله نهج البلاغه برداشت. هدف از نگارش این مقاله، بررسی توصیفی - تحلیلی ابعاد منظورشناختی پاره‌گفتارها در فرازهایی از نهج البلاغه، با تکیه بر گزاره‌های کنشی و غیرکنشی و منظورشناختی بیانی و غیر بیانی است.

ماهیت منظورشناختی

کاربردشناسی یا همان منظورشناختی، شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی شناخته شده و هدف اصلی آن مطالعه معنا است، معنایی که گوینده (یا نویسنده) آن را منتقل و شنونده (یا خواننده) برداشت می‌کند. بنابراین «کاربردشناسی، بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفت‌هایشان سروکار دارد تا با معنا خود کلمات یا عباراتی که به کار می‌رود» (یول، ۱۳۷۸: ۱۱)؛ چرا که منظور گوینده یا نویسنده از بیان برخی پاره‌گفتارها، معنای غیرمستقیم است؛ به عبارتی هر پاره‌گفتاری که در درون بافتی به کار گرفته می‌شود، یک معنای اصلی یا مستقیم دارد و یک معنای فرعی یا غیرمستقیم، معنای اصلی از خود



کلام دریافت می‌شود، اما معانی غیرمستقیم یا همان معنای فرعی، از قرینه‌ها و سیاق موجود در جمله به دست می‌آید. «ویتگنشتاین^۱ - بنیان‌گذار فلسفه کاربرد زبان - با شعار «معنا همان کاربرد است»، توجه خود را به انواع نقش‌های زبانی معطوف کرد» (چپمن، ۱۳۸۴: ۱۹۲). از نظر وی، «معنا به صورت مستقل و منفرد یا ذره‌ای^۲ آن‌گونه که در اثبات‌گرایی منطقی^۳ و نظریه‌های ذات‌گرایانه^۴ مطرح می‌شود، وجود ندارد بلکه این کاربرد زبان در بافت است که معنا را خلق می‌کند» (ابن الرسول، ۱۳۹۱: ۳). منظورشناختی و معناشناسی هر دو با معنا سروکار دارند؛ زبان، این دو حیطةٔ زبان‌شناسی را دقیقاً به هم ربط می‌دهد و در کنار زبان، مفهوم وجود دارد که در آن، این دو از هم متمایز می‌شوند. اکثر گویندگان گمان می‌کنند معنای صریح یک واژه یا جمله را در یک بافت معینی که برای افاده معنا به کار می‌رود، درک کرده‌اند؛ اما به محض رفع موانع درک این دو نوع معنا از یکدیگر (معنای لغوی، معنای منظوری)، مسائل به‌طور قابل ملاحظه‌ای دشوار می‌شود (بیرنر، اکمجیان، ۲۰۱۲: ۱۲)؛ آنچه روش‌های منظورشناسی در اختیار سخنگویان قرار می‌دهد، مسائلی نظیر ذهن انسان چگونه کار می‌کند؟ انسان چگونه ارتباط برقرار می‌کند؟ طرفین سخن چگونه با هم کنار می‌آیند؟ و به‌طور کلی چگونه زبان را به کار می‌گیرند؟ همه این پرسش‌ها، انتظاراتی است که منظورشناسی در اختیار سخنگویان یک جامعهٔ زبانی قرار می‌دهد. اگر سخنگویان خواهان شرح کامل‌تر، ژرف‌تر و معقول‌تری از رفتار زبان انسان باشند، به منظورشناسی نیاز خواهند داشت. منظورشناسی؛ یعنی معنا بدون معناشناسی؛ به بیان دیگر، درک زبان، در بافتی و موقعیتی که در آن به کار می‌رود، با هدف تکمیل کردن مشارکتی که معناشناسی برای درک معنا انجام می‌دهد. (لوینسن: ۱۹۸۳)

پیشینه تحقیق

در مورد فعل‌های کنشی و غیرکنشی و نیز منظورشناسی پاره‌گفتارها، نوشته‌های فراوانی یافت می‌شود، اما در مورد منظورشناختی سخنان امام علی علیه السلام می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

مقاله‌ای با عنوان «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج‌البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری» توسط سیده مریم فضائلی و محمد نگارش (۱۳۹۰) در مجله مطالعات اسلامی به چاپ رسیده است. نگارندگان با تحلیل خطبه مذکور بر مبنای دسته‌بندی جان سرل (۱۹۹۹)، به این نتیجه

1. Ludwig Wittgenstein.
2. Atomic.
3. Positivism.
4. Essentialism.



رسیده‌اند که امام علی علیه السلام برای تحریک و تشجیع سپاه خود از کنش‌های گفتاراطهراری و ترغیبی به میزان زیاد و از کنش گفتار عاطفی به میزان کمتری بهره برده و کنش گفتار تعهدی را اصلاً به کار نبرده است. مقاله دیگری با عنوان: «زبان‌شناسی و کاربرد آن در اخبار» از سید رضا نقیب‌السادات که در ماهنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، اسفند ۸۸، ص ۳۱ - ۲۵ به چاپ رسیده و نویسنده تلاش نموده تا معانی نهفته برخی از احادیث و اخبار را با استفاده از علم زبان‌شناسی تبیین کند.

پژوهش دیگری با عنوان «تحلیل متن‌شناسی زیارتنامه حضرت امام رضا علیه السلام بر پایه نظریه کنش گفتار» توسط محمدرضا پهلوان نژاد و مهدی رجب‌زاده در مجله جستارهایی در فلسفه و کلام (۱۳۸۹) به چاپ رسیده، نویسندگان با بررسی متن‌شناسی زیارتنامه حضرت امام رضا علیه السلام بر اساس طبقه‌بندی سرل نشان داده‌اند: از مجموع ۱۰۷ کنش گفتاری به کار رفته در این متن، کنش‌های عاطفی با ۳۸ مورد بیشترین و کنش‌های اعلامی با ۲۲ مورد کمترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند. ضمن آنکه در متن فوق هیچ‌گونه کنش گفتاری تعهدی به کار نرفته است.

مقاله بعدی با عنوان: «معناشناسی اسلوب کنایه در نهج‌البلاغه» از حمیدرضا مشایخی و فاطمه خرمی در فصلنامه ادبیات دینی، شماره هفتم، ص ۱۱۰ - ۹۳ به چاپ رسیده و نویسندگان سعی داشتند تا برخی از کنایات موجود در نهج‌البلاغه را از بُعد معناشناسی تبیین کنند. پژوهشی دیگر با عنوان: «مفهوم‌شناسی توکل و نتایج آن از منظر نهج‌البلاغه» از صدرالدین موسوی و مسعود درودی، چاپ پژوهشنامه علوم علوی، شماره ۷، بهار و تابستان ۹۲، ص ۱۴۴ - ۱۲۵، از جمله مقالاتی هستند که به صورت جزئی، به مفهوم و منظور برخی از مفاهیم ژرف نهج‌البلاغه پرداخته‌اند، اما جستاری که به صورت مجزا، به تحلیل منظورشناسانه کلام امام علیه السلام پرداخته باشد - با قید احتیاط - تقریباً وجود ندارد و تلاش نگارندگان ارائه پژوهشی با قابلیت‌های فوق است.

دیدگاه‌های نظری

۱. پیدایش نظریه کنش‌های کلامی

بررسی، شناخت و تبیین زبان به‌عنوان پدیده‌ای پیچیده، زنده، زایا و در حال تحول و چگونگی درک ویژگی‌های این پدیده، نیازمند رویکردی جزئی‌نگر و ژرف‌کاو در بن‌مایه‌های زایش، شکل‌گیری و تولید واحدهای زبانی است؛ ضرورتی که در گذر زمان با پیشرفت مداوم زبان‌شناسی و رشته‌های مرتبط بیش از پیش رخ می‌نماید. از جمله مکاتبی که زمینه ظهور نظریه کنش‌های کلامی را به وجود آوردند، مکتب «ساختگرایی» بود. نظریه‌پردازان این مکتب در پی آن بودند که بدانند، چه



چیزی متن را می‌سازد؟ و در این راستا سعی می‌کردند چیزی جز متن را به کار نگیرند (استیور، ۱۳۸۴: ۱۶۷). مکتب دیگری که منبع الهام نظریه کنش‌های کلامی قرار گرفت، مکتب دستور زبان زایشی گشتاری بود که در واکنش به مکتب ساختگرایی، توانش گویندگان هر زبان را، مبنای کار توصیفی خود قرار داد. پس از مکتب دستور زبان زایشی گشتاری، نظریه قوم‌نگاری گفتار بود که جنبه‌های بسیار مختلف زندگی اجتماعی هر قوم را کانون توجه خود قرار داد. نظریه استنباطی گرایس (۱۹۷۵) نیز نقش ارتباطی جمله‌ها و چگونگی کاربرد زبان در ارتباط با انسان‌ها را مورد بررسی قرار می‌داد. پیروان او دلیل پیشرفت جریان مکالمه را، تبعیت از قراردادهایی چون کمیت، کیفیت، رابطه و حالت می‌دانستند که به قصد همکاری بیشتر انجام می‌شود. در نهایت، نظریه «کنش گفتار» به منزله اساس نگرش به معنا، در واکنش سلبی به سه اصل پذیرفته شده معناشناسان که عبارتند از: جمله‌های خبری گونه اصلی جمله‌های زبان هستند، کاربرد اصلی زبان اطلاع دادن از طریق جمله‌ها است و صدق و کذب معنا جمله، پدید آمد.

۲. گزاره‌های انشایی و اخباری

گزاره‌های کنشی - انشایی و گزاره‌های اخباری - قطعی تفاوت‌هایی دارند. یکم. در گزاره‌های کنشی، اغلب از فعل نحوی خاصی استفاده می‌شود که بر کنشی دلالت می‌کند؛ مثلاً گوینده برای انجام دادن فعل «قول»، باید بگوید: (من) ^۱ قول می‌دهم ... و می‌توان جزء فعلی «بدین وسیله / به این وسیله» را در پاره‌گفتارهای کنشی به کار برد، اما در گزاره‌های اخباری، نیازی به فعل نحوی که بر کنش دلالت کند، نیست؛ بنابراین می‌توان گفت: «برف سفید است». دوم، گزاره‌های اخباری دارای شرط صدق هستند (صدق و کذب پذیر هستند) اما گزاره‌های انشایی، صدق و کذب پذیر نیستند، بلکه مناسب یا نامناسب هستند. تفاوت سوم این است که، بیان‌های کنشی (انشایی) از مقوله فعل به‌شمار می‌روند به‌گونه‌ای که گوینده با نفس بیان، عملی را انجام می‌دهد. (استیور، ۱۳۸۴: ۱۶۰) آستین با مطالعات دقیق‌تر از این کنش، اعلام کرد که تمام بیان‌های زبانی از سنخ بیان‌های کنشی و از مقوله کنش و فعل هستند، درحالی‌که بیان‌های اخباری از سنخ توصیف یا بیان واقعیت هستند.

از نظر آستین، به سه دلیل نمی‌توان تمایزهای ذکرشده فوق را مبنای تمایز قطعی میان

۱. نشانه پراتنز به همراه واژه «من» به این دلیل است که زبان فارسی به لحاظ ساختی دارای پارامتر ضمیر انداز است، زیرا همراه فعل شناسه به کار می‌رود.



پاره‌گفتارهای اخباری و کنشی دانست. یکم، همان‌گونه که برای وعده، امر، تشکر و ... افعال کنشی خاصی وجود دارند، در مورد اموری چون توصیف - که آستین در تقسیم‌بندی ذکر شده آنها را اخباری نامیده بود - افعال کنشی وجود دارند. از این‌رو، همان‌طور که در زبان فارسی برای قول، از جزء فعلی «بدین‌وسيله» استفاده می‌شود، برای اظهار کردن نیز چنین می‌کنیم؛ مثل: «بدین‌وسيله قول می‌دهم که پروژه را تا دو سال دیگر به اتمام برسانم».

دلیل دوم، بیان‌های اخباری نیز مانند بیان‌های کنشی دارای انواع مناسب و نامناسب هستند، برای مثال در پاره‌گفتار: «من قول می‌دهم که نامه شما را به او بدهم»، اگر گوینده، توانایی انجام فعل وعده‌داده شده را نداشته باشد، وعده‌اش نامتناسب و ناقص است، یا در پاره‌گفتار: «تمام فرزندان علی پسر هستند»، اگر گوینده خبر ذکر شده را بدهد، اما علی اصلاً فرزندی نداشته باشد، اظهارش نامتناسب است. دلیل سوم، اظهارات اخباری نیز مانند گزاره‌های کنشی از سنخ فعل هستند. درست به همان میزان که وعده دادن یا اعلام کردن چیزی فعل است، به همان میزان توصیف یا اخبار چیزی فعل خواهد بود. به نظر استیور با این دلایل بود که آستین نتیجه گرفت، هر اظهاری، نوعی فعل گفتار است (همان: ۱۶۸).

از گذر دلایل سه‌گانه مذکور آستین درباره تفاوت افعال کنشی و قطعی می‌توان گفت: «وی میان سه سطح متفاوت افعالی که انسان هنگام تعامل انجام می‌دهد، تمایزهایی قائل شد:

۱. کنش بیانی: اظهار عبارتهایی که معنا و مصداق دارند؛

۲. کنش منظوری: گوینده از اظهارات خود هدف خاصی را دنبال می‌کند؛

۳. کنش تأثیری: کلام معنادار تأثیر خاصی در شنونده می‌گذارد.

اما کنش نخست، مربوط به خود زبان است - چه گفته می‌شود؟ کنش دوم، منظور و مقصود گوینده را می‌رساند - منظور چیست؟ و کنش سوم، تأثیری است که در مخاطب ایجاد می‌کند» (پایا، ۱۳۸۳: ۴۴۰).

۳. الگوی کنش سرل

کنش‌های غیربیانی و شرایط صدق را که آستین بیان کرده بود، پس از او توسط شاگردش سرل گسترش یافت. رده‌بندی ارائه شده توسط آستین از کنش‌های غیربیانی، این کنش‌های غیربیانی را با افعال غیربیانی مخلوط کرده است. سرل نیز مانند آستین تمایز بین جمله‌های خبری / کنشی را همچون تمایز بین دو نوع متفاوت کنش رد می‌کند. او می‌پذیرد که کنش گفتار، واحد پایه معنا



است. وی کنش‌های گفتار (غیر ارتباطی) را به پنج دسته: اظهاری،^۱ ترغیبی،^۲ تعهدی،^۳ عاطفی^۴ و اعلامی^۵ تقسیم می‌کند.

الف) اظهاری: هدف از «اظهار کنشی»، توصیف حالت یا حادثه‌ای است و گوینده عقیده خود را درباره صحت و سقم مطلبی اظهار می‌کند. این کنش تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره مطرح شده نشان می‌دهد. «من به این نتیجه رسیده‌ام که فرشته فارغ التحصیل نشده است». در اینجا، گوینده سعی می‌کند بر صحت این امر که فرشته فارغ التحصیل نشده است، تأکید کند (صفوی، ۱۳۸۷: ۸۲). این کنش، محتوای گزاره‌ای را با جهان و محیط مطابقت داده، باورهای گوینده را نشان می‌دهد. افعال کنش اظهاری شامل تأیید کردن، دلیل آوردن، اثبات کردن، معرفی کردن، توصیف کردن، تفسیر کردن، شرح دادن، اعطا کردن، آغاز کردن یک امر، ابراز کردن، ادعا کردن، بحث کردن، بیان کردن، پاسخ دادن، تصحیح کردن، دسته‌بندی کردن، دفاع کردن، دلیل آوردن، گفتن، گزارش دادن، مطمئن بودن، نسبت دادن و واگذار کردن است.

ب) افعال ترغیبی / دستوری: افعال این گروه، نگرش و نیت گوینده را نسبت به برخی کنش‌های دورنمایی شنونده بیان می‌کنند، پاره‌گفتار یا طرز تلقی گوینده دلیلی برای عمل شنونده در نظر گرفته می‌شود، مانند: می‌تونی در رو ببندی؟ افعالی با معانی تمنایی،^۷ درخواستی^۸ و تقاضایی جزو این دسته‌اند؛ به بیانی ساده‌تر، این نوع افعال شنونده را به انجام عملی وامی‌دارند.

ج) افعال تعهدی: این نوع افعال، کنش‌های کلامی‌ای را ایجاد می‌کنند که در آنها گوینده به اقدام عملی در آینده متعهد می‌شود. در این نوع افعال کنشی، فرد سوگندخورنده تلاش می‌کند جهان‌بینی‌اش را با واژگان خود مناسب سازد. افعالی نظیر وعده دادن،^۹ سوگند خوردن، برنامه‌ریزی کردن،^{۱۰} گرو گذاشتن،^{۱۱} مخالفت کردن،^{۱۲} عهد کردن و مانند اینها در گروه افعال تعهدی قرار می‌گیرند.

1. Communicative acts.
2. Constativ.
3. Directives.
4. Commisives.
5. Acknowledgements.
6. Directives.
7. begging.
8. requesting.
9. Promising.
10. Planning.
11. Betting.
12. Opposing.



د) عاطفی / بیانی‌ها:^۱ پیشینه این دسته از افعال به آراء کنش‌های کلامی - رفتاری آستین برمی‌گردد. این افعال، احساس گوینده (غم، شادی، درد و علاقه ...) را نسبت به شنونده در خصوص چگونگی موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد، بیان می‌کنند؛ به ویژه در مواردی که پاره‌گفتار به صورت آشکار، رسمی است.

ه) اعلامی: هدف، اعلام شرایط تازه برای مخاطب است. گوینده با اعلام‌هایش بر «کنش اعلامی» جهان تغییرات واقعی ایجاد می‌کند. این کنش هم‌زمان دارای دو وجه انطباقی بین زبان و جهان است. کنش اعلامی زمانی اتفاق می‌افتد که گوینده قدرت و صلاحیت لازم را داشته باشد. افعال کنش اعلامی شامل آغاز کردن کار، پایان دادن کار، انتصاب کردن، به کار گماردن، عقد قرارداد کردن، نام‌گذاری و ... مهم‌ترین ابزار تسهیل شناخت است.

۴. افعال کنشی کلامی

غالب منظورشناسان نظیر آستین، سرل، لیچ و لوینسن، دو نوع فعل کنشی را توصیف کرده‌اند: افعال کنشی تصریحی^۲ و افعال کنشی تلویحی^۳ یا اصلی. به باور لیچ «افعال کنشی تصریحی وقتی رخ می‌دهند که گوینده نیازمند تعریف کنش یا خود عمل است که به یک مقوله خاصی تعلق دارد» (همان: ۱۸۱). با این حال، سخنگویان ممکن است برای شناساندن کنش‌های کلامی خود مبنی بر تعلق آنها به یک مقوله خاص، به ابزارهای گوناگونی نظیر دستور دادن، درخواست کردن و ... متوسل شوند و به‌طور کلی، افعال کنش تصریحی، نیروی غیربیانی یک پاره‌گفتار را تعیین می‌کنند، مانند: کنش‌های کلامی پرسشی:^۴ «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟ آیا دوست ندارید خدا شما را ببامزد» (نامه ۲۵) و امری (درخواستی): «فَلَيْتَ قَلِيلاً يَلْحَقَ الْهَيْجَا حَمَلٌ؛ کمی صبر کن که هم‌آورد تو به میدان آید» (نامه ۲۸) که از طریق رابطه مستقیم بین یک صورت (ساختار) و یک نقش (نقش ارتباطی) اجرا می‌شوند.

کنش‌های تلویحی (اصلی)، نوع دوم از کنش‌هایی هستند که در آنها کنشی بودن از طریق پاره‌گفتارهایی حاصل می‌شود که هیچ بیان کنشی ندارند و در خود یک فعل کنشی تصریحی دارند که نیروی غیر بیانی پاره‌گفتار را تعیین می‌کند، چنان‌که لیچ می‌گوید: «این نوع کنش، تاثیر

1. Expressives.
2. Explicit performance.
3. Implicit performance.
4. question.



غیر بیانی^۱ و غیرمستقیم جمله‌ای است که معنای دیگری را می‌رساند» (همان: ۱۹۵). برای مثال، دقت در دو پاره‌گفتار (الف) سر ساعت دو آنجا خواهیم بود. (ب) قول می‌دهم سر ساعت دو آنجا باشم. روشن می‌سازد که پاره‌گفتار (الف) در مقایسه با مورد (ب)، یک کنش اصلی یا همان کنش تلویحی است؛ زیرا کنش گفتاری وعده و قول به صورت تلویحی از آن استخراج می‌شود. اگرچه هر دو پاره‌گفتار (الف) و (ب) یک گزاره مشترک را بیان می‌کنند و برای اجرای یک کنش کلامی مشترک (وعده دادن) به کار می‌رود، اما به نظر می‌رسد پاره‌گفتار (ب) خاص‌تر باشد (لاینز، ۱۹۷۷: ۷۲۸).

۵. رابطه بلاغت قدیم و منظورشناختی نوین

برای دریافت معنا پاره‌گفتارهای کنشی انشایی و اخباری، افزون بر معنا معناشناختی، معنا منظورشناختی به عنوان بخش بسیار مهم و جداناپذیر مد نظر قرار می‌گیرد. معنا منظورشناختی یک پاره‌گفتار، حاصل نیت گوینده، درک شنونده، بافت موقعیت و رابطه گوینده - شنونده است. افرادی مثل ابن فارس (۱۹۶۴) و سکاکی (۱۹۸۰) در تحلیل‌های خود این مسائل را در نظر گرفته‌اند. آنها معنا پاره‌گفتار را به عنوان کنش اخباری یا انشایی متمایز کرده‌اند (ر.ک: الاوسی، ۱۹۸۲: ۳۳؛ عباس، ۱۹۸۹: ۱۴۵). برخلاف منظورشناختی زبان انگلیسی، منظورشناختی در متون اسلامی، پدیده تازه‌ای نیست و این شاخه از زبان‌شناسی در چارچوب بلاغت و فصاحت از سوی دانشمندان اسلامی از جمله عبدالقاهر جرجانی، سکاکی، قزوینی و ... بیان شده است.

بلاغت زبان دینی، برخی مسائل زبان‌شناختی را با به‌کارگیری مفهوم انتخاب، تبیین می‌کند، تا تأثیر محدودیت‌های منظورشناختی بر نحو را نشان دهد. ابراهیم انیس در کتاب «دلالة الألفاظ» (۱۹۸۳: ۱۸۱) در خصوص انتخاب ساختار یا واحد واژگانی به جای یک ساختار یا واحد واژگانی دیگر که از نقطه نظر واژگانی و شرط صدق مشابه اما از منظر ساخت‌واژه متفاوت بوده، بحث می‌کند. (صفوی، ۱۳۹۰؛ صانعی‌پور، ۱۳۹۰؛ دائی، ۱۳۸۹). بلاغت منظورشناختی در نهج‌البلاغه، کدگذاری لفظی یک ساختار معنایی را بررسی می‌کند و ساختار پاره‌گفتارهای نهج‌البلاغه را در سطوح بین جمله‌واره و درون جمله‌واره بر حسب قدرت اطلاعاتی، تطابق متنی، ترغیب / متقاعدکنندگی و قابلیت فهم، مورد تحلیل منظورشناختی و بافتی قرار می‌دهد. از این‌رو، نظریه بلاغت عربی، محور اتصال بین اشکال زبانی (مشخصه‌های نحوی) و محدودیت‌های بافتی (منظورشناختی) قرار می‌گیرد و تعیین می‌کند که کنش‌های کلامی و بافت‌ها چگونه می‌توانند بر ساختار تأثیر بگذارند.

1. indirect illocution.

۶. ساختار کنش کلامی مستقیم اخباری و انشایی

به باور نظریه‌پردازان علم بلاغت همچون عسکری (۱۹۶۴)، جرجانی (۱۹۷۷)، پاره‌گفتاری که در آن گوینده برای بیان موضوعی به مخاطب صادر می‌کند، کنش کلامی اخباری / قطعی نامیده می‌شود، مانند: «وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلَجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ؛ سوگند به خدا، اگر بخواهم می‌توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش، و از تمام شئون زندگی‌اش، آگاه سازم» (خطبه ۱۷۵) و کنش کلامی انشایی (دستوری)، نوعی از معنا است که گوینده از مخاطب خود چیزی را طلب می‌کند، مانند: «فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدَى النَّاسُ وَ تَقَعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا وَ تُؤَخِّدَ الْحُقُوقُ مُسْمَحَةً؛ صبر کنید تا مردم آرام شوند و دل‌های مضطرب در جای خود قرار گیرد و حقوق از دست رفته با مدارا گرفته شود» (خطبه ۱۶۸). کنش کلامی انشایی به دو دسته امری (دستوری مستقیم) و غیر امری (دستوری غیرمستقیم) تقسیم می‌شود که اولی، مستلزم انجام عمل (نه زمان اظهار پاره گفتار) و دومی مستلزم انجام عمل نیست. زبان‌شناسان و نحویان عرب نظیر سیبویه (۱۳۰ ق) و ابن فارس، با اقتباس از جرجانی و سکاکی، کنش‌های کلامی دستوری (مستقیم) زبان عربی را به پنج کنش کلامی ارتباطی تقسیم کرده‌اند.

۱. کنش امری: این کنش کلامی ممکن است در قالب صورت‌های زبان‌شناختی زیر ظاهر شود:

- فعل امر، مانند: «أَلْقُوا هَذِهِ الْأَرْمَةَ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورَهَا الْأَثْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ؛ مهار بار سنگین گناهان را رها کنید» (خطبه ۱۸۷). «أَخْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفَهَّمُوا؛ گوش دل خود را باز کنید تا گفته‌های مرا بفهمید» (همان). و «تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُولُ عَضُّ عَلِيٍّ نَاجِدِكَ أَعْرِ اللَّهُ جُمَّمَتَكَ تَدْفِي الْأَرْضَ قَدَمَكَ إِزِيرٍ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضَّ بَصْرَكَ...؛ اگر کوه‌ها از جای کنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندان‌ها را بر هم بفشار، کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخ کوب کن...» (خطبه ۱۱).

- صورت ناقصی که با «لام امر» آغاز می‌شود: از جمله صیغه‌های امر^۱ پیشوند جزء فعلی /li/

امر است که معمولاً به اول سوم شخص مفرد اضافه می‌شود و حس مهم ایجاد می‌کند (رایت، ۱۹۷۴: ۲۹۱). مانند: «فَلْيَأْتِ عَلَيْهَا بِأَمْرِ يُعْرِفُ وَإِلَّا فَلْيَدْخُلْ فِيمَا خَرَجَ مِنْهُ؛ ادعای جدی نبودن آن، باید ثابت شود و آلا موظف به اطاعت است» (خطبه ۸) یا «وَلْيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعَدَ الْمَوْتِ؛ و همت خویش را به دنیای پس از مرگ واگذار».

۲. کنش نهیمی: این حالت در صورت ناقصی به کار می‌رود که با جزء فعلی «لا» [lâ] در عربی

1. jussive.



برای نهی / نفی و در فارسی مبدا / نکند / نمی‌شود، آغاز می‌گردد، مانند: «أَلَا لَابِعْدِلَلَّ أَحَدَكَ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرِي بِهَا الْخِصَاصَةَ؛ مبدا از بستگان تهی دست خود روی بگردانید ...» (خطبه ۲۳) یا «وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِّنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَّتِكَ قَطِيعَةً ...» و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار نکن» (نامه ۵۳).

۳. **کنش تمنائی:** این کنش کلامی با صورت‌های بیانی «لیت» در فارسی ای کاش «هل» در فارسی آیا «لعل» در فارسی شاید «و لو» در فارسی اگر. مانند: «وَيْلٌ أَمِيهِ كَيْلًا بَعِيرٌ مَنْ لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ؛ مادران در سوگ شما زاری کند، پیمانۀ علم را رایگان بخشیدم، اگر ظرفیت داشته باشید» (خطبه ۷۱) و یا مانند: «حَقٌّ وَبَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ فَلَيْتُنْ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ وَ لَيْتُنْ قَلَّ الْحَقُّ فَكُرْبًا وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ؛ حق و باطل همیشه در پیکارند و برای هر کدام طرفدارانی است، اگر باطل پیروز شود، جای شگفتی نیست، از دیرباز چنین بوده و اگر طرفدارانی است، چه بسا روزی فراوان گردند و پیروز شوند، اما کمتر اتفاق می‌افتد که چیز رفته باز گردد» (خطبه ۱۶).

۴. **کنش استفهامی:** این کنش کلامی از طریق جزء فعلی‌های «هل» و برخی پرسش‌واژه‌هایی مثل من، ای، کیف، این، متی، ما، کم صورت می‌گیرد (ر.ک: رایت، همان: ۱۴). مانند: «أَمْ أَيْ قَسْمٍ اسْتَأْتَرْتُ عَلَيْكُمْ بِهِ؟ ام ای حَقِّ رَفَعَهُ إِلَيَّ أَحَدٌ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ صَعْفَتُ عَنْهُ، ام جَهَلْتُمْ أَمْ أَخْطَأْتُ بِأَبِيهِ؟» کدام سهم را برای خود برداشته‌ام و بر شما ستم کردم؟ و کدام شکایت حق پیش من آورده شده که ضعف نشان دادم؟ و کدام فرمان الهی را آگاه نبوده و راه آن را به اشتباه پیموده‌ام» (خطبه ۲۰۵)؛ و «أَهْكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظَ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا؟ آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده‌اند چنین می‌کند؟» (خطبه ۱۹۳).

۵. **کنش ندایی:** در متون اسلامی کنش ندایی با جزو فعلی‌های: یا، ای، هیا، اُ و ای بیان می‌شود، مانند: «يَا عَدِي نَفْسِيهِ! لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ! أَمَا رَجِمْتَ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ؟! أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الظُّلُمَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنَ ذَلِكَ؟! ای دشمنک جان خویش! شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحم نمی‌کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمت‌های پاکیزه‌اش را حلال کرده اما دوست ندارد تو از آنها بهره‌مند شوی؟! تو در برابر خدا کوچک‌تر از آنی که این‌گونه با تو رفتار کند» (خطبه ۲۰۹). «يَا أَكْبَرَ الشَّاهِدِينَ شَهَادَةً، وَ نَسْتَشْهَدُ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَا أَسْكَنْتَهُ أَرْضَكَ وَ سَمَاوَاتِكَ ثُمَّ أَنْتَ بَعْدَ الْمُغْنِيِّ عَنِ نَصْرِهِ وَالْأَخِذُ لَهُ بِذَنْبِهِ؛ ای خدایی که از بزرگ‌ترین گواهانی و تمام موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین سکونت دادی همه را بر ضد او به گواهی دعوت می‌کنیم با اینکه تو از یاری او بی‌نیازی و او را به کیفر گناهانش گرفتار خواهی کرد» (خطبه ۲۱۲).

اما کنش‌های کلامی دستوری (غیرمستقیم)، به صورت کنش‌های کلامی زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. کنش کلامی ستایشی و نکوهشی: این کنش‌های کلامی از راه گروه خاصی از افعال به نام افعال مدح و ذم بیان می‌شوند، «افعال ستایشی و نکوهشی» (سرزنشی / توبیخی). واژه‌هایی مثل «بئس و نعر» در پاره‌گفتارهای دارای افعال کنشی مدح و ذم به کار می‌روند، مانند: «وَنَعَمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ؛ و شکیبایی در راه حق چه عادت پسندیده‌ای است» (نامه ۳۱) یا در فراز ۹۳ این وصیت‌نامه به فرزند خود امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «(يَا بُنَيَّ) بئس الطعام الحرام؛ (ای فرزندم) بدترین غذاها، لقمه حرام است».

۲. پاره‌گفتارهای تعجبی: تعجب با به‌کارگیری دو صورت قیاسی (مأفعل و أفعل به) به نام فعل‌های تعجب و غیر قیاسی یا سماعی، بیان می‌شود، مانند نمونه: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ إِمَّا أَشَدَّ لُزُومَكَ لِلْأَهْوَاءِ الْمُتَبَدِّعَةِ مَعَ تَضْيِيعِ الْحَقَائِقِ وَأِطْرَاجِ الْوَثَائِقِ؛ خدای را سپاس! (ای) معاویه چه سخت به هوس‌های بدعت‌زا و سرگردانی پایدار وابسته‌ای، حقیقت را تباه کرده، و پیمان‌ها شکسته‌ای. (نامه ۳۷) و مانند: «فَيَا عَجَبًا! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ... شگفتا! در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند...» (خطبه ۳).

۳. پاره‌گفتارهای سوگندی / قسم: در نهج‌البلاغه به دو شیوه بیان می‌شود: به کار بردن جزو فعل‌هایی نظیر [و، ت، ب] مانند: «أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ» آگاه باشید! به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد. (خطبه ۸۴). به کار بردن عبارت [اقسم]، مانند: «وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ صَادِقًا لِّئِن بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا، صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ تَقِيلُ الظَّهْرَ، صَبِيلَ الْأَمْرِ؛ و همانا من به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست. اگر مرا خبر رسد که تو در فیه مسلمانان، اندک، یا بسیار، خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال مانی و درمانده به هزینه عیال و خوار و پریشان‌حال» (نامه ۲۰).

۴. پاره‌گفتارهای دعایی: این پاره‌گفتارها به واسطه جزء فعل‌های لعل «شاید» و افعال دعایی «عسی، حری و أخلوق» شاید / احتمالاً بیان می‌شوند (ر.ک: رایت، همان: ۱۰۸) مانند نمونه: «وَطَالَ الْأَمْدُ بِهِمْ لِيَسْتَكْمِلُوا الْخِزْيَ وَيَسْتَوْجِبُوا الْغَيْرَ حَتَّى إِذَا أَحْلَوْلَقَ الْأَجَلَ وَاسْتَرَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ وَاسْتَأَلُوا عَنْ لِقَاحِ حَرْبِهِمْ...؛ زمان جاهلی‌شان به طول انجامید تا خواری و عقوبت را به کمال رسانند و مستوجب حوادث سخت روزگار گردند. تا نزدیک شد که مدت پایان گیرد و گروهی به تبهکاری‌ها دل خوش کردند و آسودگی خویش در فتنه‌ها یافتند» (خطبه ۱۵۰).

۵. پاره‌گفتارهای قراردادی: این صورت‌ها با به کاربردن صورت زمان گذشته حاصل می‌شود مثل: اشتریت، قبلت، وهبت، بعت و ... ساخته می‌شوند. «هَذَا مَا اشْتَرِي عَبْدٌ ذَلِيلٌ مِنْ مَيْتٍ قَدْ أُزْعَجَ لِلرَّجِيلِ اشْتَرِي مِنْهُ دَارًا مِنْ دَارِ الْغُرُورِ...»؛ این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده کوچ خریده، خانه‌ای از سرای غرور ...» (نامه ۳).

در حقیقت معنا را نمی‌توان مستقل از بافت دانست؛ چرا که محیط خارج از زبان بر معنا جملات زبان تأثیرگذار است؛ یعنی درک مفهوم آنها تنها از طریق شرایطی امکان‌پذیر است که حاکم بر تولید آنها است. با این اصل سرل، برای تعیین کنش گفتار از سه شیوه استفاده می‌شود:

الف) واژگانی، مانند: من اعلام می‌کنم که ...، من متعهد می‌شوم که ...؛

ب) ساختاری، مانند: گزاره‌های پرسشی و امری؛

ج) بافت، که برای نمونه از طریق بافت پاره‌گفتار «جاده لغزنده است» مفهوم هشدار را استنباط می‌کنیم.

افزون بر این، سرل بین دو نوع کاربرد کنش مستقیم (صریح) و غیرمستقیم (غیرصریح) تمایز ایجاد کرده و برای بیان آن، ساختارهای نحوی خبری - توصیفی، بیانی - پرسشی و امری - درخواستی در زبان انگلیسی را معرفی می‌کند. (سرل، ۱۹۶۹: ۳۲) و اینکه در هر سه ساختار به ترتیب فوق، کارکرد مستقیم، ارائه خبر، کسب خبر و صدور فرمان باشد، با کنش صریح روبه‌رو هستیم، اما اگر ساختارهای نحوی فوق با توجه به بافت و موقعیت، با قصد و منظور خاص ارائه شده باشد، نسبت این ساختارها به هم خورده و کنش از نوع غیرمستقیم (تلویحی) خواهد بود.

کنش غیرمستقیم (ساختار بافت)	کنش مستقیم	ساختار نحوی
پدر: علی تا حالا این کتابو دیدی؟ فرزند: کتاب را خواندم (بله)	ارائه اطلاع از خواندن	کتاب را خواندم
معلم: کتاب را خواندی؟ شاگرد: آقا دارم مشق‌م می‌نویسم (بله تمام کردم)	کسب خبر	کتاب را خواندی؟
مادر: علی پدرت دست تنهاست! تو کتاب را بخوان! (به پدرت کمک کن)	صدور فرمان	کتاب را بخوان!

۷. کاربست روش در نهج البلاغه

کاربرد زبان برای انجام کارهایی از قبیل وعده دادن، اظهار کردن، اعلام کردن، توصیه کردن و

دستور دادن و ... از سوی آستین، کنش گفتار نامیده شد. کنش بیانی (عبارات زبانی)، کنش غیربیانی (منظوری و مقصود بیان) و کنش تأثیری - پسایانی (تأثیر بر مخاطب)، «سه گانه آستینی» زبانی هستند که هر اظهاری شامل این سه است. نظریه‌ای که با در نظر گرفتن فحوی و بافت توسط سرل، به «الگوی پنج‌گانه» سرلی معروف شد و شیوه کاربست ما نیز در تحلیل برخی از پاره گفتارهای امام علیه السلام قرار گرفت. در کنش کلامی مستقیم / صریح، تطابق شناخته‌شده‌ای بین کنش‌های کلامی رایج جمله خبری، پرسشی و امری (درخواستی) و تجلی ساختار طبیعی آنها (به واسطه بافت جمله) وجود دارد.

جدول زیر، بیان ساختار نحوی جمله‌های خبری، پرسشی و امری است که کنش مستقیم و غیرمستقیم آن بنا بر الگوی کنش سرل مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

کنش غیرمستقیم	کنش مستقیم	ساختار نحوی
منحصر بودن خوشبختی انسان‌ها در تمسک به قرآن و منظور نهفته در واژگان	ارائه خبر	خبری: ۱. اَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ ... (خطبه ۱۷۶)
تحریض و تشویق برای قتال و بسیج کردن نیروها برای جنگ «صفین»	کسب خبر	پرسشی: ۲. أَيْنَ الْمَانِعُ لِلدِّمَارِ، وَالْغَائِرُ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْجِيفَاظِ؟ الْعَارُ وَرَاءَكُمْ وَالْجَنَّةُ أَمَامَكُمْ. (خطبه ۱۷۱)
*تشویق به عمل نیک و مداومت در آن *دعا	صدور فرمان صدور فرمان	امری: ۳. الْعَمَلُ وَالْعَمَلُ، ثُمَّ التَّهَيُّةُ التَّهَيُّةُ، وَالِاسْتِقَامَةُ الْاسْتِقَامَةُ، ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ. (خطبه ۱۷۶) ۴. إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا ... (نامه ۴۵)

از زاویه زبان‌شناختی (ساختار نحوی)، این پاره‌گفتارهای نهج‌البلاغه، نمونه‌هایی از جمله‌های خبری، امری، پرسشی هستند، اما به لحاظ منظورشناختی، در اولی چون این خطبه از سوی امام علیه السلام در آغازین روزهای خلافت (۳۵ ق) بیان شده و بر طبق این خطبه اطاعت از خدا و قرآن، اساس

حکومت امام علیه السلام قرار گرفته، به گونه‌ای اعلام موقعیت جدیدی است که مخاطب با آن روبه‌رو می‌شود، پس در کنار کنش اظهاری، کنش اعلامی را دارا است و چون در قالب پند و نصیحت بیان شده، دارای کنش ترغیبی نیز هست. از آنجایی که امام علیه السلام عالم به غیب است، استفهام در مورد دوم، کنش اظهاری است که به لحاظ بار معنایی تحریض و تشویق، کنش ترغیبی را نیز دارد. تشویق و دستور و تکرار، مقاصد خاصی هستند که کارگفت سوم را جزو کنش ترغیبی در کنار اظهاری قرار می‌دهند و کنش اظهاری و ترغیبی، مقصود تلویحی اخطارگونه است که امام علیه السلام به صورت بیان غیرمستقیم دعایی در نامه ۴۵ به آن اشاره دارد. (ترجمه به ترتیب: این قرآن پند دهنده‌ای است که نمی‌فریبد و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌کند / کجایند آزاد مردانی که به حمایت مردم خویش برخیزند؟ کجایند غیور مردانی که به هنگام نزول بلا و مشکلات مبارزه می‌کنند؟ ننگ و عار پشت سر شما و بهشت در پیش روی شما است. / عمل صالح! عمل صالح! سپس آینده‌نگری، آینده‌نگری! و استقامت! استقامت! آنگاه بردباری! بردباری! و پرهیزکاری! پرهیزکاری! / ای دنیا از من دور شو).

کنش ترغیبی

چون کنش اظهاری، به خاطر وجه خطاب داشتن بیشتر کلام امام علیه السلام، کنش غالب است، از ذکر مجزای آن، طبق الگوی سرل (Searle) پرهیز شده است.

«أَفَلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّحَ، مَاءٌ أَجْنٌ وَ لُقْمَةٌ يَغْضُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لِغَيْرِ وَقْتٍ إِنْبَاعِهَا كَالزَّرَّارِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ؛ پیروز شد آن کس که به پشتیبانی یاران به پا خاست و یا کناره‌گیری کرد و مردم را راحت گذارد، که این‌گونه خلافت، گندابه‌ای را ماند و یا لقمه‌ای گلوگیر و مرگ‌آور باشد و کسی که میوه نارس بچیند، مانند کشاورزی که در زمین غیر، بهر بیگانه کاشته» (خطبه ۵).

«أَفِي لَكُمْ لَقَدْ سِئِمْتُ عِتَابِكُمْ أَرْضِيئُمُ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَخْرَةِ عَوْضًا وَ بِالذَّلِّ مِنَ الْعَزِّ خَلْفًا؛ نفرین بر شما کوفیان! که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم. آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زودگذر دنیا رضایت دادید؟!» (خطبه ۳۴).

«قَدِ اسْتَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ فَأَقْرُوا عَلَي مَدَلِّهِ وَ تَأْخِيرِ مَحَلِّهِ أَوْ رَوُوا السَّيْفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوُوا مِنَ الْمَاءِ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ؛ شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند. اکنون بر سر دو راهی قرار دارید: یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شما است» (خطبه ۵۱).

- «أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحِ أَوْاسْتَسَلَمَ فَأَرَاخَ مَاءً آجِنٌ» (اظهاری و اعلامی) در این بخش در کنار کنش اظهاری که به خاطر شرایط سیاسی، اغلب در خطبه‌های امام علیه السلام وجود دارد، امام علیه السلام در ماجرای سقیفه برای مخاطبان خود که یاران راستین وی بودند، با کنش اعلامی، شرایط تازه‌ای از رستگاری و تسلیم ترسیم می‌کند. مخالفان این ماجرا (که کسی جز خود امام علیه السلام و یارانش نیست)، رستگاری را در سکوت، کناره‌گیری و تسلیم شدن می‌داند.

- «وَلُفْمَةً يَغْضُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لِغَيْرِ وَقْتِ إِنْبَاعِهَا كَالزَّرْعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ» (اظهاری و ترغیبی) به خاطر هشدار و اخطاری که این بخش دارد، در کنار کنش اظهاری، کنش ترغیبی نیز دارد. (خطبه ۳۴ و ۵۱) که مربوط به جنگ صفین و قتال با شامیان است، به لحاظ هشدار و دستورهایی که جنبه تحریک‌کنندگی داشت، کنش ترغیبی را دارا است.

کنش عاطفی

- «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولَ رَبَّاتِ الْجِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفِكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ سَحْنَةً صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نُغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ؛ ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد! دوست می‌داشتم هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم، به خدا سوگند شناسایی شما جز پشیمانی حاصلی نداشت و اندوهی غم‌بار سرانجام آن شد. خدا مرگتان دهد که دلم را خون کردید و سینه‌ام را از خشم آکندید و جرعه‌های غم را یکی پس از دیگری به کامم ریختید و با نافرمانی و کارشکنی‌تان اندیشه‌ام را تباه کردید» (خطبه ۲۷).

به‌دنبال رسیدن خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار عراق در سال ۳۸ ق دستبرد به اموال زن مسلمان و غیر مسلمانی که در ذمه اسلام بود، امیرمؤمنان علیه السلام خطبه غراء و معروف خویش را ایراد می‌کنند. امام علی علیه السلام در کنشی اظهاری، که به لحاظ تأسف و تألم کنشی عاطفی را نیز دارا است، به نکوهش تند کوفیان به‌خصوص پاره‌گفتاری که می‌فرماید: «... لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفِكُمْ مَعْرِفَةً...» حالت و احساس درونی خود را نسبت به کوفیان اهمال کار بیان می‌کند. البته از بافت و موقعیت پیدا است که منظور امام علیه السلام از کارگفت «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولَ رَبَّاتِ الْجِجَالِ...» همه مردم کوفه نیست، بلکه مردان سست عنصری است که به بهانه‌های مختلف، از فرمان امام علیه السلام سر باز می‌زدند.

- «وَ جَزَاكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ وَالشَّاكِرِينَ



لِنِعْمَتِهِ...؛ خدا شما مردم مصر را از سوی اهل بیت پیامبر ﷺ پاداش نیکو دهد، همچنان که به بندگان مطیع و شکرکنندگان از نعمت‌هایش پاداش می‌دهد و...» (نامه ۲). در این پاره‌گفتار که از نظر مضمون، عکس پاره‌گفتار فوق است و اینکه امام ﷺ احساس رضایت و حالت تشکر خود را از مردم مصر، در کنشی عاطفی بیان می‌کند.

– «فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي...؛ پس از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید» (خطبه ۹۳). این کارگفت امری، بیان آرزوی درونی امام ﷺ است که می‌توان آن را نیز عاطفی به حساب آورد

کنش تعهدی

– «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِنْ أَيْدِي الدَّهْرُ بِالْحَطْبِ الْقَادِحِ وَالْحَدِيثِ الْجَلِيلِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ...؛ سپاس خدای راست، هرچند روزگار کاری دشوار پیش آورده، و حادثه‌ای بزرگ پدید کرده» (خطبه ۳۵). پس از اطلاع امام ﷺ از ماجرای حکمیت و نیرنگ طرف مقابل، امام ﷺ در این پاره‌گفتار، پذیرش و تعهد درونی در پذیرش ولایت خدا و شکرگزاری دائمی و پیوسته را علی‌رغم دشواری‌های زیاد و حوادث بزرگ را در کنش تعهدی بیان می‌دارد.

امام علی ﷺ در خطبه ۱۳۷ نهج‌البلاغه در آستانه جنگ جمل خطاب به طلحه و زبیر می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصْفًا؛ به خدا سوگند (طلحه و زبیر) و پیروانشان نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند.» امام ﷺ در جایگاه کسی که وعده می‌دهد و عمل به وعده خود را در خطبه ۱۴۹ با بیان واژگان، متعهد می‌شود:

۱۲. «غَدَا تَرَوْنَ أَيَّامِي وَيَكْشِفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي...» فردا ارزش روزهای زندگی مرا خواهید دید و راز درونم را خواهید دانست» که هدف این کنش تطبیق دادن جهان خارج با محتوای گزاره‌ای عمل آتی گوینده است. (سرل، ۱۹۶۹: ۳۱).

کنش اعلامی

هدف از این کنش، اعلام شرایط تازه برای مخاطب است و از طرفی نیز گوینده باید صلاحیت و کارایی برای بیان شرایط جدید داشته باشد، امام ﷺ در خطبه ۱۲۴ نهج‌البلاغه به عنوان فرمانده لشکر، برای تشویق یاران به جهاد در جنگ صفین، تاکتیک‌های نظامی و مسؤولیت هر یک (انتصاب کردن) را در میدان نبرد به آنها تعلیم می‌دهد:



- «فَقَدِمُوا الدَّارَ وَاجْرُوا الحَاسِرَ وَعَضُوا عَلَي الأَضْرَاسِ.. التَّوُوا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ.. غَضُوا الأَبْصَارَ... وَ اسْكُنُوا لِقُلُوبِ وَ أَمِيَتُوا الأَصْوَاتَ.. وَ رَأَيْتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا وَ لَا تُخْلُوهَا وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ وَ المَانِعِينَ الدِّمَارَ مِنْكُمْ... فَيُسَلِّمُوهَا وَ لَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيهَا فَيُفَرِّدُوهَا أَجْزَاءَ أَمْرُؤٍ وَ قِرْنَهُ وَ آسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ وَ لَمْ يَكُنْ قِرْنَهُ إِلَّا أَخِيهِ فَيَجْتَمِعُ عَلَيهِ قِرْنُهُ وَ قِرْنُ أَخِيهِ». (خطبه ۱۳۴) آن گروه از جنگاوران راه، که زره بر تن دارند، پیش دارید و آنان را که زره بر تن ندارند، در عقب بگمارید. دندان‌ها را بر هم فشارید، که این کار، شمشیرها را از کاسه سر بیشتر دور کند. چون نیزه را به سوی شما گرفتند بی‌درنگ، بپیچید که این کار، شما را از آسیب سر نیزه‌ها در امان می‌دارد. دیدگان را فرو خوابانید، که این کار بر شهامت شما می‌افزاید و دل را آرامش می‌بخشد. صداهایتان را پست کنید، که این کار ناتوانی و وحشت را بهتر می‌راند. پرچمتان را به این سو و آن سو متمایل مکنید و گردش را خالی مگذارید و آن را جز به دست دلبران سپاه مدهید. دلیرانی که همواره از آنچه باید دفاع کنند، دفاع می‌کنند. آنان که به هنگام نزول سختی و بلا پایداری می‌ورزند و صبر می‌کنند، گرد پرچم را می‌گیرند و از پس و پیش و راست و چپ حفاظتش می‌کنند. نه از آن واپس مانند، که به دست دشمنش سپارند و نه از آن پیش افتند، که تنه‌ایش گذارند. بر هر یک از شما است که هم‌اورد خود را از پای در آورد و از برادر جنگجوی خود نیز حمایت کند و نباید که نبرد با هم‌اورد خود را به برادر خود واگذارد تا هم‌اورد او و هم‌اورد برادرش همدست شده، کار برادرش را بسازند.

جدول زیر، نمونه‌ای از خطبه‌های مربوط به جنگ جمل است که تقریباً به صورت صریح ۱۵ خطبه از نهج البلاغه را شامل می‌شود و به خاطر محدودیت نویسندگان، ۵ خطبه از آن گزینش شده است و تحلیل خطبه‌های مذکور، تقریباً میزان پراکندگی انواع کنش پنج‌گانه سرل را در کلام امام علیه السلام نشان می‌دهد و علت گزینش خطبه‌های مختلف، بررسی کاربردی میزان این پراکندگی از انواع کنش فوق است که نشان می‌دهد، کنش اظهاری و ترغیبی و عاطفی به ترتیب بیشترین کاربرد را دارند، ولی در مواردی عاطفی به خاطر جنبه تهدیدی کنش عاطفی، جنبه احتیاطی و هشدار با هم در می‌آمیزد.

۱	كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ اتَّبَاعَ الْبُهَيْمَةِ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَ عَقَرْتُمْ فَهَرَبْتُمْ (خطبه ۱۳)	اظهاری و ترغیبی
۲	كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجُؤُجٍ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا وَ غَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا (همان)	اظهاری و عاطفی و ترغیبی

۳	أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ وَمَأْوُكُمْ زَعَاقٌ (همان)	اظهاری و ترغیبی
۴	إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ. (خطبه ۲۲)	اظهاری و عاطفی
۵	فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ: عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ، وَأَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ! فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَأَ؟ (خطبه ۳۱)	اظهاری و عاطفی
۶	...إِنِّي أُولَى النَّاسِ بِالنَّاسِ (خطبه ۱۱۸)	اظهاری و ترغیبی
۷	أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَيَّ الْحَقِّ، وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْجُنُتُنُ يَوْمَ الْبَاسِ، وَالْبِطَانَةُ دُونَ النَّاسِ. بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُذْبِرَ، وَأَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ (همان)	اظهاری و عاطفی
۸	إِنَّهَا لِلْفِتْنَةِ الْبَاغِيَّةِ فِيهَا الْحَمَاءُ وَالْحُمَمَةُ وَالشَّبَهَةُ الْمُغْدِفَةُ وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ وَقَدْ زَاغَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شَعْبِهِ... (خطبه ۱۳۷)	اظهاری و ترغیبی

نتیجه

کتاب نهج البلاغه، مملو از پاره‌گفتارهای منظورشناختی است که در آن، صورت پیام‌ها معمولاً مطابق با اهداف آنها نیست؛ یعنی در مواردی، پاره‌گفتارهایی از نوع پرسشی نه برای درخواست اطلاعات، بلکه جهت هشدار به مردم از سوء رفتار آنها به کار می‌روند. در سایه تحلیل‌های صورت گرفته در مقاله حاضر، نتایج زیر قابل حصول است:

۱. نظریه کنش‌های کلامی به عنوان یک مفهوم، پاره‌گفتارها را بر اساس کنش غیربیانی و کنش تأثیری توصیف می‌کند.
۲. دانشمندان اسلامی صدها سال پیش، مفهوم فعل‌های انشایی و اخباری / قطعی را در چارچوب نظریه کنش کلامی در طول بررسی‌های خود در خصوص معنا منظورشناختی به عنوان یک بخش جدا نشدنی معنا کلی بیان کرده و آنها را در چارچوب نظریه کلی بلاغت مجسم کرده‌اند.
۳. غالب کنش کلامی سخنان امام علی علیه السلام بر طبق الگوی سرل، از نوع اظهاری، سپس ترغیبی و در مرحله بعد عاطفی است و کنش اعلامی و تعهدی در مراتب پایین‌تر قرار دارند.
۴. در زبان نهج البلاغه، کاربرد کنش‌های کلامی غیرصریح نسبت به کنش‌های کلامی صریح، به ویژه کنش‌های کلامی که به زبان‌شناسی ادب مربوط می‌شود، اولویت دارد.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجره، بی تا.
- ابن ابی الحدید، عزالدین عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن فارس، احمد، الصحاحی فی فقه اللغة العربیة و مسائلها و سنن العرب فی کلامها، تحقیق مصطفی الشویحی، بیروت، موسسه أ. بدران، ۱۹۶۳ م.
- استیور، دان، فلسفه زبان دینی، ترجمه ابولفضل ساجدی، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۴.
- اصطهباناتی، لیدا، «تحلیل کنش های گفتاری از متون سیاسی معاصر»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی، مشهد، دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۶۸.
- جرجانی، عبد القاهر، دلائل الإعجاز، القاهرة، مطبعة محمد علی صبیح و اولاده، ط ۲، ۱۹۸۳ م.
- جمال الدین و عبد الرضا صادق، البلاغه، بغداد، مطبعة الإرشاد، ۱۹۶۱ م.
- دائی، صبا، «مطالعه مقایسه ای تعریف و تمجید بین فارسی و انگلیسی»، پایان نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان، مشهد، دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۹.
- سکاکی، یوسف، مفتاح العلوم، بغداد، دار الرساله، ۱۹۸۰ م.
- سیبویه، ابوبشر عمرو، کتاب، قاهره، بولاق، المطبعة الأميریه الکبری، ۱۳۱۷ ق.
- صانعی پور، محمد حسن، مبانی تحلیلی کارگفتی در قرآن کریم، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰.
- صفوی، کوروش، درآمدی بر معناشناسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
- عباس، فضل حسن، البلاغه فنونها و افنانها، بغداد، دار الرساله، ۱۹۸۹ م.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دمشق، دار الفیحاء، ۲۰۰۰ م.
- عسکری، ابوهلال، جمهرة الأمثال، القاهرة، الموسسه العربیه الحدیثه، ۱۹۶۴ م.



- لاشین، عبد الفتاح، المعانی فی ضوء اسالیب القرآن، قاهره، دار المعارف، ط ۳، ۱۹۷۸ م.
- مطلوب، احمد و حسن البصیر، البلاغه و التطبيق، بغداد، دار الکتب، ۱۹۹۹ م.
- الوسی، قیس اسماعیل، اسالیب الطلب عند النحویین و البلاغیین، بغداد، بیت الحکمه، ۱۹۸۲ م.
- Ackmajian, A, Demers, R., Farmer, A. and Harnish, R., *Linguistics: An Introduction to language and communication*. (4th ed.). Cambridge: The MIT Press, 1995.
- Austin, J., *How to do Things with Words*. Oxford: Oxford university Press, 1962.
- Bach, K. and R Harnish, *Linguistic Communication and Speech Acts*. Cambridge, 1979.
- Dijk, T.A. Van, *Text and Context: Exploration in the semantics and Pragmatics of Discourse*. London: Longman, 1977.
- Fairclough, N., *Critical Discourse Analysis*. Cambridge University Press, 1995.
- Hatim, B. and Mason, I., *The Translator as Communicator*. London: Routledg, 1997.
- Kennedy, G.A., *Classical Rhetoric and its Christian and Secular Traditions from Ancient to modern Times*. London: Croom Helm, 1980.
- Leech, G, *Principles of Pragmatics*. London: Longman, 1983.
- Levinson, S., *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press, 1983.
- Lewis, David, *Convention: a Philosophical Study*. Harvard University Press. Cambridge, Massachusetts, 1969.
- Lyons, J., *Semantics*. Vol2. Cambridge: Cambridge University Press, 1977.
- Mey, J., *Pragmatics: An Introduction*. Oxford: Basil Blackwell, 1993.
- Miremadi, S.A, *Theories of Translation and Interpretation*. Tehran: SAMT Press, 2001.
- Searle, *Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language*. Cambridge University Press, 1969.
- Searle, *Expression and Meaning*. Cambridge: Cambridge University Press, 1979.
- Sulaimaan, Misbah, "A Semantic Analysis of Arabic Directive verbs", In *Translation and Linguistics*: Vol.2, pp.3, 2001.

- The MIT Press Crystal, D., *The Cambridge Encyclopedia of Language*. Cambridge University Press, 1997.
- Yule, G., *Pragmatics*. Oxford: Oxford University Press, 1996.

(ب) مقاله‌ها

- ابن الرسول، سید محمدرضا، ۱۳۹۱، «معانی غیر مستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی»، *جستارهای زبانی*، شماره ۱۱، ص ۲۶ - ۱، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- پهلوان نژاد، محمدرضا و مهدی رجب‌زاده، ۱۳۸۹، «تحلیل متن زیارتنامه حضرت امام رضا علیه السلام بر پایه نظریه کنش گفتار»، *فلسفه و کلام*، شماره ۸، ص ۵۴ - ۳۷ مشهد، دانشگاه فردوسی.
- فضائلی، سیده مریم و محمد نگارش، ۱۳۹۰، «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری»، *مطالعات اسلامی*، شماره ۸۶، ص ۱۱۸ - ۸۱، مشهد، دانشگاه فردوسی.



